

"د هشتمین نوع اسارت آنست که از تفکر انسانها بدانگونه
که دلخواه آنان است ممانعت شود و مجبورشان کنند که اندیشه
خویشرا باز نگویند و تنها اندیشه هائی را که به آنان تحمیل و
تلقین می شود بیان دارند ."

محدود کردن آزادی اندیشه و تفکر نه تنها تجاوز بحقوق سیاسی
و اجتماعی مردم است بلکه تجاوز به بشریت نیز بشمار میرود .
کوشش انسان بخاطر حصول آزادی اندیشه آتشی است جاویدان
که هرگز خاموش نمیشود "

میلوان جیلاس

هم میهنان :

آنچه در سه هفته اخیر در ایران میگذرد این واقعیت را بوضوح نشان میدهد که مبارزان نهضت
ملی ایران در شرایط جدید و خاصی از مبارزه قرار گرفتهاند . هیأت حاکمه ایران با وجود تبلیغات
وسعی که درباره احترام به قانون اساسی و حقوق بشر برآورد داشته بطور علنی و با بکار بردن —
روشهای جدید میکوشد با پایمال کردن هر چه بیشتر آزادیهای فردی و جمعی ، رژیم اختناق را —
استحکام بخشد .

این شرایط اجتماعی و سیاسی جدید را باید بخوبی بازشناسی کرد تا با پیدا کردن روشهای
صحیح راه وصول به هدفهای اساسی نهضت را بیش از پیش هموار ساخت .
امروز که مصادف با روز جهانی حقوق بشر است و در سراسر جهان باین مناسبت جشن گرفته میشود ،
مردم میهن ما از ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی بی بهره میباشند ، مردمی که در طول حیات
تاریخی خود ، یکی از انسانی ترین فرهنگهای جهانی را پی ریزی کرده اند .
درگیر و درگیرند که خود پدیدمآید از فزون خواهی نظامهای سلطه گرو بقدرت رسیدن

دیکتاتوریه‌های سیاه بود، آزادگان جهان باین فکر افتادند که برای آزادی ملت‌ها و حفظ حیثیت ذاتی بشر

چنان شالوده استواری پی ریزی کنند که بشریت دگر باره دچار آسیبه‌های جبران ناپذیر نگردد.

پاسداری آزادی ملت‌ها و دفاع از حقوق بشر و مبارزه با دیکتاتوری، تنها راه جلوگیری از این آسیبه‌ها

شناخته شد و سرانجام در نوزدهم آورماه ۱۳۲۷ برابر با دهم دسامبر ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق

بشر در یک مقدمه و سی ماده بتصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید.

در مقدمه این اعلامیه "ظهور دنیائی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس و فقر

فارغ باشند بعنوان بالاترین آمال بشر" شناخته شده است.

در سی سال قبل بحکم دست‌آورد های انقلاب مشروطیت و آزادی‌بهای پیش بینی شده در قانون اساسی مفاد

این اعلامیه، در ایران جنبه قانونی بخود گرفت و دولت رعایت اصول آن را تعهد کرد ولی از بیست و

چهار سال پیش که حکومت قانون در ایران سرنگون شد وضع اجتماعی و سیاسی کشور ما به حالتی در آمد

که یاد آور نظامهای دیکتاتوری نفرت آور قبل از جنفدم جهانی گردید.

در ماده های ۱ و ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، خاطر نشان گردیده است که "تمام افراد بشر آزاد -

بدنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند" و "هر کس می تواند بدون هیچگونه تمایز ...

از تمام حقوق و کلیه آزادی‌های "اساسی بهره مند گردد و با صراحت می افزاید که "هر کس حق زندگی،

آزادی و امنیت شخصی دارد" - ولی در ایران این حقوق در انحصار وابستگان بدستگاه استبداد است و

دیگران هیچگونه بهره‌ای از آن ندارند. ماموران داد منش حکومت بخانه‌های مردم و خوابگاه‌های دانشجویان

میریزند و آنان را مانند اسیران با ضرب و جرح به بازداشتگاه‌ها می‌برند و صحن دانشگاه‌ها را با خون گرم

و پاک جوانان ایران رنگین میکنند. استادان و نویسندگان را می‌زدند و تحت آزارهای گوناگون قرار میدهند.

در ماده ۵ اعلامیه آمده است که "احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که

ظالمانه و برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد" - حال آنکه قاطع‌ترین حربه استیلای دستگاه

استبداد در این مدت دراز شکنجه‌ها و آزارهای ضد انسانی در خیامان "ساواک" بوده و یک از هزار این

جنایت‌ها که بگوش جهان‌نیان رسیده، رسوائی بی سابقه‌ای را برای حکومت ضدملی ایران بپار آورد است.

ماده ۶ و ۷ اعلامیه "شخصیت حقوقی" هر کس را "در مقابل قانون" برسمیت شناخته و بروشنسی -

بیان کرده است که " همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و با السویه از حمایت قانون برخوردار شوند " - اما سالیان دراز میگذرد که در میهن ما احترام به " شخصیت حقوقی " افراد نادیده گرفته شده و همه گداهای دستگاه استبداد با قانون شکی همراه بوده است .

در ماده های ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ اعلامیه ذکر شده است که " در برابر اعمالیکه حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار دهد ۰۰۰ هر کس حق رجوع موثر بمحاکم ملی صالحه را دارد " و " احدی نمی تواند خود سرانه توقیف ، حبس یا تبعید بشود " و " هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش بوسیله دادگاه مستقل و بی طرفی منصفانه و علناً رسیدگی بشود " و " کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد " - ولی در بیست و چهار سال گذشته حتی يك مورد هم دیده نمی شود که محاکم ملی صالحه شکایت یا دعوی تجاوز به حقوق اساسی مردم را پذیرفته و بآن رسیدگی کرده باشند .

همگان میدانند که دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران که در يك دادگاه فرمایشی نظامی به سه سال زندان محکوم شده بود ، پس از پایان این مدت ، بیش از ده سال تا آخرین روز حیات خود در قلعه احمد آباد حالت يك زندانی منوع الملاقات را داشت .

اکنون بیش از مدت سیزده سال است که حضرت آیه الله العظمی سید روح الله خمینی مرجع تقلید شیعیان جهان بی هیچ محاکمهای از کشور به خارج تبعید شده اند و بر رویهم می توان گفت که در این مدت دراز هیچ گاه دادگاه مستقل و بی طرفی تشکیل نشد که بجرم های سیاسی منصفانه و علنی انسان که در قانون اساسی و قانونهای مادی پیش بینی شده ، رسیدگی نماید و متهمان از تضمینهای لازم برای - دفاع برخوردار باشند .

در ماده های ۱۲ و ۱۷ و ۲۰ اعلامیه آمده است که " احدی در زندگی خصوصی یا امور خانوادگی با مقامگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش مورد حمله قرار گیرد " و " هر کسی منفرداً یا بطور اجتماع حق مالکیت دارد " و " هر کس حق دارد با تساوی - شرایط بمشاغل عموم کشور خود نایل آید " - در سالهای اخیر زندگی خصوصی و خانوادگی ایرانیان هیچ گاه بدون از نظارت و تعرض نبود و با مقامگاه آنان بارها تجاوز شده و مکاتبات مورد سانسور شدید

قرار گرفته است و استخدام و عهده دار شدن شغل اداری به شایستگی‌ها بستگی ندارد و باید با روایت
سواکت همراه گردد و در همین چند ماه گذشته کاشانه بسیاری از خانواده های تهی دست که با خون جگر
پریا شده بود، بر سر آنان ویران گردید و انسانهای بیگناهی زنده در زیر خاک دفن شدند .
در ماده های ۱۸ و ۱۹ اعلامیه یاد آوری شده است " هر کس حق دارد که از آزادی فکر و وجدان و
مذهب بهره مند شود این حق ۰۰۰ متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می باشد و نیز شامل تعلیمات
مذهبی و اجرای مراسم دینی است و هر کس می تواند از این حق منفرداً یا مجتمعاً بطور خصوصی یا بطور
عمومی برخوردار باشد " و " هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن
عقاید خود بیم و اضطراب نداشته باشد " - نظامی که در ۲۴ ساله گذشته زمام کشور را بدست گرفته
است، هر نوع تفکر و ایمان سالم را با بقای خود ناسازگار میداند و آشکاراً بد شمنی با اعتقاد های مذهبی
مردم برخواسته و آزادی اندیشه و گفتار را یکسره پایمال کرده است .

چنانکه بارها به مسجد ها هجوم برده و مراسم دینی را برهم زده اند و چه بسیار کسان را تنها بجرم
داشتن عقیده ای خاص به دادرسی های فرمایشی کشانده و سالها بزندان افکندند و در نتیجه گسترش
فرهنگی که لازمه اش آزاد اندیشی می باشد دچار توتف گردیده و در مرز انقطاع با گذشته شکوهند خود
قرار گرفته است .

در ماده های ۲۰ و ۲۲ اعلامیه بیان گردیده است که " هر کس حق دارد آزادانه، جامع و جمعیت های
مسالمت آمیز تشکیل دهد " و " هیچکس نمی تواند مجبور به شرکت در اجتماعی کرد " و " هر کس حق
دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند " - نظام
حاکم بر ایران بتدریج اتحادیه های صنفی، سندیکا های کارگری را بوسیله های گوناگون بنا بودی کشانده
و همه حزب ها و جمعیت های سیاسی را از هر نوع فعالیت علنی باز داشته و سرانجام با ایجاد حزب
واحد و اجبار مردم بعضویت در آن، حقوق اساسی یاد شده را بشدت پایمال کرده است بدان سان
که هم اکنون نیز هر شکل گرد هم آئی اجتماعی و فرهنگی و دینی و سیاسی با وحشیانه ترین هجوم روبرو
میگردد .

در ماده های ۲۰ و ۲۱ اعلامیه خاطر نشان شده است که " هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی

کشور شود خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده اند شرکت جوید " و چون " اساس و منشأ قدرت حکومت ، آزاده مردم است ، این اراده باید بوسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور آدواری صورت پذیرد " در نظام مردم سالاری ، مجلس مخلوق ملت و دولت مخلوق مجلس می باشد ، ولی دستگاه استبداد با انجام انتخابات تقلبی و ساختن مجلسهای نمایشی ، حقوق شرکت مردم را در سرنوشت خود بکلی از میان برده است .

در ماده های ۲۶ و ۲۷ اعلامیه آمده است که " آموزش ابتدائی اجباری است آموزش حرفه ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل بروی همه باز باشد تا همه بنا با استعداد خود بتوانند از آن بهره مند گردند " و " آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را بحد اُکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادیهای بشر را تقویت کند " و " هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند ، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فوائد آن سهم باشد " — دستگاه حاکم ضد فرهنگ و فضیلت سوز در این مدت دراز با تمام تبلیغاتی که براه انداخته نه تنها نتوانسته است در حد متوسط يك کشور جهان سوم ، با بیسوادی مبارزه کند بلکه از لحاظ کیفی نیز سطح دانش عمومی را از گذشته پایین تر آورده است .

تعلیمات حرفه ای در حد ناچیزی باقی مانده و دانشگاهها و مدارس عالی زیر نظر افراد بی تخصص نهاد شده و با دستور العمل های ساواک حالتی غیر علمی بخود گرفته است .
دو طلبان برجسته بعلمتهای سیاسی بدانشگاه راه نمی یابند بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران ایرانی به بهانه آزاد یخواهی فرصت تدریس در دانشگاهها ! پیدا نمی کنند .

دستگاه استبداد که هر نوع شناخت و دانش را ناسازگار با هستی خود میداند برای استسادان آزاده ای که " احترام حقوق و آزادیهای بشر را تقویت " میکنند دشواریهای فراوان فراهم مینماید در کشور ما همه سازمانهای فرهنگی و رسانه های گروهی و روزنامه ها و مجله ها علمی و هنری و بنگاههای انتشاراتی زیر نظر گماشتگان ساواک قرار دارند و در نتیجه سال بسال خلاقیت های فرهنگی و علمی کمتر میگردد .

هم میهنان گرامسی :

ماده اعلامیه حقوق بشر نوشته شده است که " روز عضویت شده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادیهای اساسی را ۰۰۰ تامین کنند " و توصیه شده است " تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائما در مد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که بوسیله تعلیم و تربیت احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد " - دستگاه حاکم بر ایران برخلاف تعهد خود نه تنها در این زمینه کوشش نکرد بلکه هیچیک از ماده های اعلامیه را نیز رعایت ننموده است .

بارها با تهمت بر آزاد یخواهان و ملت گرایان رفتارهای ناشایست و ضد انسانی خود را توجیه کرده و یا به بهانه " لزوم رشد اقتصادی کشور " و " عدم آمادگی ایرانیان " جهت برقراری نظام مردم سالاری از - دادن حقوق سیاسی و اجتماعی مردم شانه خالی کرده است و از چندی پیش با عنوان کردن " نظام شاهنشاهی " مرزهای پیش بینی شده " حقوق سلطنت " را در قانون اساسی ، بکلی درهم شکسته و - حکومت استبدادی را حائزین رژیم مشروطه ساخته است .

در حالیکه واضعان اعلامیه جهانی حقوق بشر این خدعه را پیش بینی کرده اند و در ماده سی آن ذکر شده است که " هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حق برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که بموجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرند " .

از چندی پیش دستگاه استبداد که بدنبال شکست بنامه های باصطلاح " انقلابی " خود دچار - تنگناهای فزاینده گردیده و با دگرگونی وضع سیاسی قدرتهای سلطه گر روبرو شده بود ناگزیر دست بیک - مانور عقب نشینی زد که درگیر و دار آن نیروهای مردمی کوشش های تازه ای را در راه آزادی و استقلال ایران آغاز کردند و در پی اعتراض های فردی و جمعی شخصیت های آگاه در زمینه های دینی و فرهنگی و سیاسی گرد هم آئی هائی صورت گرفت که خود نشانه بارز نارضائی همگانی از وضع کنونی کشور بود .

در چنین شرایطی شکل دادن دوباره به نهضت ملی همچون یک ضرورت تاریخی خود نمایی کرد و اتحاد نیروهای جنبه ملی ایران اعلام گردید . این تصمیم بهنگام که همزمان روشنگریهای گسترده ایرانیان بیرون از کشور بود ، دستگاه استبداد را به موضع گیری جدیدی واداشت و از سه هفته

پیش از رشته عملیات وحشیانه بر ضد نیروهای آزاد یخوایه و استقلال طلب شروع شد .

نخست در دانشگاهها و مدارس عالی سراسر کشور همچنانکه از آغاز سال تحصیلی با سخنرانی های روز اول ماه مهر و خودداری از نامنویسی برخی از دانشجویان و بستن کتابخانه های دانشجویی پیش بینی میگردد ، نیروهای انتظامی دانشجویان را به بهانه های گوناگون مورد حمله قرار دادند و ضمن جلوگیری از هرگونه گرد هم آیی ، عده ای از آنان را بازداشت کردند .

در شامگاه سی ام آبانماه دستهای چماق بدست به دانشجویان و دیگر کسانی که برای شنیدن سخنرانی آقای محمود اعتمادزاده (به آذین) اجتماع کرده بودند ، هجوم بردند و آنان را با ضرب و جرح پراکنده ساختند و خانم دکترها ناطق و آقای نعمت میرزا زاده (آرزو) را که از سوی کانون نویسندگان برای برقراری نظم به محل آمده بودند با جمعی از دانشجویان بکلانتری جلب نمودند و از آنجا ایندورا بیکی از ویرانه های دوردست تهران برد و وسیله چند چماق بدست ضمن اهانتهای بسیار بشدت کتک زدند .

در یامداد روز یکم آذرماه برابر باد همذیجه از انجام مراسم مذهبی در مسجد قبا و مسجد الهادی — توسط ماموران انتظامی جلوگیری شد و بعد از ظهر همان روز " فاجعه عید قربان " را که یاد آور ترکازی — تاتار و شبیخون مغولان بود بوجود آوردند و در باغ آقای گلزار واقع در کاروانسرا سنگی حدود ۷۵۰ تنجرگارد سلطنتی و کماندوی ساواک با لباس شخصی و بازوبند مارک رستاخیز به مجلس جشنی که از طرف پیشه وران تهران برپا بود ، یورش آوردند و با چماق و باتوم و شلاق ناسزا گویان دست و پا و سر حاضران در این جشن مذهبی را شکستند . (۱)

یکهفته پیش از " شانزدهم آذر " توطئهای را برای ضرب و جرح و شاید هم کشتار دانشجویان — دانشگاهها و مدارس عالی طرح ریزی کردند و ضمن اینکه می کوشیدند کلاسها را دایرجلوه دهند هر جا دانشجویی می یافتند بسختی آزار میدادند و در روز شانزدهم آذرماه که دانشجویان در سراسر کشور پکی از آمدن بدانشگاهها و مدارس عالی خود داری کرده بودند ، گروهی زن و مرد ناشناس را بهمراه

۱- اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران در اطلاعیه " فاجعه عید قربان " در روز یکم آذرماه را به

آگاهی هم میهنان رسانده است .

کماندهای بلباس شخصی درآمده، در میان انبوه نیروهای انتظامی تحت نام "اولیای دانشجویان" به یکی دو دانشگاه در تهران آوردند و آنان را گاه به آواز خوانی و پای کوبی و گاه به عریه جوئی و ناسزا-گویی واداشتند تا آنجا که اعتراض کارکنان و استادان دانشگاه را برانگیخت.

چون روشن بینی و شکیبائی دانشجویان بیدار دل دانشگاه، این "خیمه شب بازی" را برسوائی کشاند و دستگاه استبداد نتوانست بدان گونه که میخواست این فرزندان برومند ایران را "گوشمال!" دهد. نغمه تازمائی ساز کرد و با اعلام تصمیمهای ضد دانشجویی اکنون در صدد آشوبگری جدیدی است. کوتاه سخن آنکه از سه هفته پیش تا کنون روزی نبود، است که در تهران و یا شهرستانها بویژه در اصفهان و شیراز و مشهد و کرمانشاه و قم واقعه دلخراشی روی ندهد و ماموران انتظامی یا کماندهای شخصی پوش جماعت بدست مردم بی پناه در مسجدها و دانشکدهها و کوی و برزنها یورش نبرند و بوسیله های گوناگون هر نوع اجتماع را درهم نریزند.

دو روز پیش در بعد از ظهر پنج شنبه هفدهم آذرماه آقای دکتر منوچهر هزارخوانی که از مدتها قبل برای ایراد سخنرانی درباره "زبان های تشعشعات اتمی" از طرف دانشجویان مدرسه عالی مدیریت کیلان بشهر لاهیجان دعوت شده بودند در پایان جلسه هنگامیکه بهمراهی آقای اسلام کاظمیه و عدهای از استادان و دانشجویان از محل اجتماع که در فاصله بسیار نزدیک اداره شهرتانی است خارج میشدند مورد حمله عدهای اوباش رفته بدست قرار گرفته و بسختی آسیب دید ماند.

بی شك اقدامهای دستگاه استبداد در این سه هفته يك واكثرناشی از وحشت و خشم است و همچون برخورد نادرست آن با بخشی از روشنفکران مبارز که عاشقانه در راه آرمان خود جان میبازند و نام "خرابکار" به آنها داده شده است نشانه بارز بیماری و تباهی خطرناك و عدم توانائی حکومت در حل بخرنجهای اجتماعی ایران است.

هم میهنان شرافتمند!

اندك پژوهش در این هنجارها و کردارهای ناستود و بخوبی نشان میدهد که حکومت در ایران از وظیفه اساسی خود بدور افتاده است و پیوند های آن باد یگر نهاد های جامعه گسسته شده و بصورت يك —

"دستگاه استبدادی" زیر سلطه بیگانه که فاقد هر نوع حقانیت و مشروعیت می باشد درآمد است .
اکنون حکومت در ایران همچون دستگاهی بیرون از جامعه و بریده از همه ارزشها و نهاد های -
اجتماعی می باشد که با تکیه بر بنگاه های اقتصادی وابسته به سرمایه داری بیگانه برای تاراج ثروت های
خدادادی ایران گماشته شده است .

دستگاه استبداد همه سازمانهای کشوری را از کاربرد اصلی باز داشته و زیر نظر سازمان سه
اصطلاح "امنیت و اطلاعات" برای بقای خود و استمرار سیاستهای ضد ایرانی بخدمت گرفته و از این
رهگذر آزاد پخواهان و استقلال طلبان زیر فشارهای گوناگون گذارده است .
وزارت دارائی از دارندگان شغل های آزاد مانند پزشکان و وکیلان دادگستری و بازرگانان همیشه ورا
و پیمانکاران که به صف مبارزه پیوسته اند در صد گرفتن مالیاتهای سنگین برآمده است .

وزارت دادگستری دادرسان شرافتمندی را که به وضع قانونهای نادرست اعتراض کرده و زیر بار دادن
حکم های نرومیشی نرفتند تحت تعقیب انتظامی قرار داده است .
وزارت آموزش و پرورش که سرنوشت دانشگاه ها و مدارس عالی نیز بآن سپرده شده استادان و پژوهشگر
آزاد را که به توطئه های ضد علمی و ضد دانشجویی انتقاد دارند یا از کار برکنار کرده و یا بشکل -
های دیگر تهدید نموده است .

اتاق اصناف که هدف اصلی ایجاد آن از میان بردن اتحادیه های صنفی بوده و سرپای آنرا
فساد فرا گرفته است در حال حاضر تحت عنوان فریبند نظارت بر قیمتها و حمایت از مصرف کننده ، -
بازرگانان و پیشه وران شرافتمند را بدادگاه های ویژه کشاند و بزندان و تبعید میفرستد .
هم میهنان مبارز ،

علیرغم همه دشواریها که در راه بسیج نیروهای مردمی بوجود آورده اند ، از آنجا که قدرت ملی
بدون وجود آزاد پهای اساسی و توجه به حیثیت انسانی که عنصر پایداری در آن پرورش می یابد ، پدید
نخواهد آمد ، نمی توان و نباید لحظه ای در پی گیری مبارزه آغاز شده درنگ کرد .

خواست کنونی مبارزان نهضت ملی ایران همچنانکه در مشروح تاریخ ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۶ بیان
گردد است "ترك حكومت استبدادی ، تمكين مطلق باصول مشروطیت ، احیای حقوق ملت ، احترام

واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، انصراف از حزب واحد، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی زندانیان و تبعید شدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مسئول اداره مملکت بدانند.

اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران با شناخت شرایط کنونی کشور از همه مبارزان راه آزادی و استقلال کامل میخواهد که در برابر و حسیگریها و زشتکاریهای دستگاه استبداد، شکیبائی خود را از دست ندهند و همچون گذشته با هشیاری و نظم، حادثه آفرینیهای آینده را نیز خنثی کنند.

اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران از همه گروههای اجتماعی، همه کارگران، دهقانان، دانشجویان، بازاریان، پیشه‌وران و کارمندان میخواهد، با تشکیل سازمانهای ویژه خود به صف مبارزه بپیوندند.

۱۹ آذرماه ۱۳۵۶

اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران